



ابرای مردان سیبل استالینی

«ابرای مردان سیبل استالینی» شامل دو فصل است. رمان در بخش نخست خود - به نام «بیخت توران شاهی» - توران همسر آبنوس (فعال سیاسی و مخالف رژیم پهلوی) روایت می‌کند. او از چگونگی آشنایی خود با آبنوس شاعر، از نخستین آشنایی با او و همچنین جشن عروسی اش نکته به نکته حرف می‌زند و اگر تا نیمه‌های بخش نخست را بخوانیم به یک سری ناگفته‌هایی از درون اوضاع از هم پاشیده پس از کودتای بیست و هشتم مردماه دست می‌یابیم. این اثر نوشته محمداسماعیل حاجی علیان از سوی نشر ققنوس منتشر شده است.

بیش از آنکه در بند رنج خود باشد در بند رنج دیگری است، بی‌شک قربانی گواه همین امر است. مالاپارته همواره بدنام بود و او را آنارشینیستی راست‌گرا تلقی می‌کردند ولی او نویسنده‌ای غیر معمول و مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که نه زبان به مساوات‌طلبی و برابری خواهی می‌گشود و نه در بند سخن از فضایل انسانی بود. او تصویرگری از رنج نهان در تاریخ بود که بر مدعای خویش بنای ادبی سترگی خلق کرد و جاودانه شد.



- **قربانی**
- **نویسنده: کور تو یوما لاپارته**
- **ترجمه: محمد قاضی**
- **نشر: ماهی**
- **تعداد صفحات: ۵۳۲**
- **قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان**

بهرتر است مثالی بزیم. رمان‌های بسیار بزرگی در تاریخ ادبیات همچون داستان قربانی مساله جنگ را روایت می‌کنند مانند کتاب «دواج با اسلحه» اثر همینگوی یا «مردها جوان می‌مانند» اثر آنا گرس. این شاهکارها روایت‌شان را بر اساس یک فعل از سوزهای انسانی پیش می‌برند و داستان خود را تکامل می‌بخشند اما در قربانی فعل از تاریخ سمر می‌زند و راوی یا نویسنده از لابه‌لای وقوع وقایع گزارشش را روایت می‌کند. این بی‌شک از تجربیات نویسنده از امر گزارشگری می‌آید که در اثری تحت عنوان ولگا در اروپا می‌آید به بهترین نحو خود را نشان می‌دهد.

رمان قربانی در کنار مواردی که مطرح شد همیشه در حدی مشخص میان چپ و راست حرکت می‌کند و این کتاب را از گزند برچسب حمایت از ایدئولوژی خاصی حفظ می‌کند ولی از سوی دیگر ممکن است برچسب محافظه‌کاری را بر پیشانی خود بچسباند. حال واقعیت این است که مالاپارته قبل از هر چیز چنان که در تکنیک کودتا می‌گوید: من به جز یک نویسنده، یک هنرمند، و انسانی آزاد نیستم که

و رمان قربانی با احترام بدین اجساد مثله شده در برابرش را می‌یابد و در اقسام شش‌گانه کتاب که هر یک بر گرفته از نام حیوانی است (اسب، موش، سگ، پرنده، گوزن و مگس) روایتش را آغاز می‌کند. این نام‌های حیوانی که خواننده در مسیر مطالعه بخش‌های کتاب دلیل نام‌گذاری‌شان را در می‌یابد یکی از درخشان‌ترین نکات کتاب است که در کنار فرم روایی‌اش اندوهی ژرف را بر دل خواننده می‌نشانند. کوه‌گانی که طعمه تک‌تیراندازها می‌شوند تا دختر کانی که از ترس دشمن روزهای بی‌شمار در گندم‌زارها پنهان می‌شوند.

سبدهی پر از چشم‌های انسان چون صدف‌های تازه در بایه‌ی یا چربی انسان به مثابه ابزاری برای تسهیل اصلاح صورت ساختار رنج اور کتاب را می‌سازند. اما درست همین‌جاست که خواننده باید بر احساساتش غلبه کند تا بتواند به‌درستی مضمون مالاپارته را در بیاورد. استفاده نویسنده از صور رنج اور برای مداحی کردن در دادگاه تاریخ نیست بلکه قوت‌بخشیدن بر فرم تاریخی جنگ است که کلیات را در نظر می‌گیرد و حسی گسترده‌تر را منتقل می‌کند.

می‌توان به کتاب جالب توجهش تکنیک کودتا (۱۹۳۱) که در پاریس انتشار یافت و رمان پوست (۱۹۴۹) اشاره کرد. وجه مشترک آثار مالاپارته ممنوع و سانسور شدن آثارش است که از این حیث با دو نویسنده بزرگ دیگر یعنی لویی فردینان سلین در فرانسه و کامیو خوسه سلا در اسپانیا قرابت فراوان دارد. اینان نویسنده‌گانی بودند که در حین توجه به طبقات فرودست در جامعه به‌واسطه زبان صریح و تند خود معمولاً در زمره طردشدگان قرار می‌گرفتند. هر چند دلایل سیاسی حیات آنان گواه محکم‌تری بر چنین لعن و نفرینی است.

اما داستان قربانی (کاپوت) روایت اروپا در بستر جنگ جهانی دوم است که نویسنده‌ای چون نظری منزل به منزل این مواضع را سپری کرده و با نگاه دقیق‌تر توانسته گزارشی داستانی ارائه دهد که جایگاه قربانی به شکلی دقیق ترسیم شده است. نکته جالب توجه داستان هم در وهله نخست شاید همین باشد که مالاپارته با کتاب قربانی حال اروپایی را شرح می‌دهد که قربانی اصلی جنگ است. مثله‌شده‌ای که در زیر بدن میلیون‌ها جسد دفن گردیده

مهدی کربلایی

در مسیر جنگ‌های تاریخ شمار قربانیان معمولاً گواهی بر توختی بی‌امان دو جبهه جنگ قرار گرفتند که هم توان تقویت نظام‌های آماری را داشتند و هم بهترین وسیله برای غنای میراثی بلندمدت جهت بقای حس همدردی و دشمن‌ستیزی بودند. این جملات صرفاً یک گزاره خبری جهت حیرت و تاسف خواننده نیست و در پس خود انبوهی از غیبت‌ها را به نمایش می‌گذارد که شاید اصلی‌ترین غیبت نبود پرداختن صریح و صحیح به خود قربانی در تاریخ است. همین امر بهترین دلیل برای مواجهه با شاهکار بزرگ کور تو یوما لاپارته (۱۹۵۷-۱۸۹۸) یعنی کتاب قربانی یا کاپوت (۱۹۴۴) که شاهکار ترسیم خردشدگان و نابودشدگان در تاریخ است. مالاپارته در مقدمه کتابش اشاره‌ای دقیق به فرآیند نگارش اثرش دارد که پس از سه مرحله نگارش که در کشورهای اوکراین، فنلاند و ایتالیا صورت پذیرفته سرانجام در سال ۱۹۴۴ به چاپ رسیده است. از جمله آثار مهم دیگر نویسنده

دیدگاه

داستان قربانی اصلی جنگ

داستان قربانی قربانی (کاپوت) روایت اروپا در بستر جنگ جهانی دوم است که نویسنده‌ای چون نظری منزل به منزل این مواضع را سپری کرده و با نگاه دقیق‌تر توانسته گزارشی داستانی ارائه دهد که جایگاه قربانی به شکلی دقیق ترسیم شده است. مالاپارته با کتاب قربانی، حال اروپایی را شرح می‌دهد که قربانی اصلی جنگ است.

فکسه

کرد چرا که باید از اول تا انتهای داستان خوانده شود تا دلهره و اضطراب به خواننده منتقل شود و با خوانند تک‌های از آن حق مطلب ادا نمی‌شود. اتفاقات درون داستان مهمانی تلخ در یک شب و طی چند ساعت اتفاق می‌افتد. برای همین هم خیلی سخت می‌شود، کتاب را زمین گذاشت و بعداً به سراغش آمد.

از آن کتاب‌هایی است که وقتی شروع به خواندنش می‌کنید، می‌خواهید یک نفس تا انتهایش را بخوانید. در طول داستان مدام منتظر هستید که صفحه بعد را ورق بزنید و ببینید دیگر قرار است چه اتفاقی در داستان رخ دهد. قدم به قدم با اوای داستان که همان استاد دانشگاه (رامین ارزنگ) است جلو می‌روید.

گاهی در دل‌تان به او فحش می‌دهید و گاهی هم با او همراهی می‌کنید. گاهی در کنار دانشجو‌های اخراجی (تورج) قرار می‌گیرید و برایش دلسوزی می‌کنید و گاهی هم از کارهای او عصبانی می‌شوید. اما در نهایت گلشنی قضاوت در مورد شخصیت‌های مهمانی تلخ را به عهده خواننده گذاشته است و خودش هیچ نظری را به خواننده تحمیل نمی‌کند. رمان مهمانی تلخ نامزد دریافت جایزه بهترین رمان جشنواره مهرگان بوده است. این رمان در ۱۴۲ صفحه و با قیمت ۱۲ هزار تومان توسط نشر چشمه منتشر شده است.



- **مهمانی تلخ**
- **سیامک گلشنی**
- **نشر: چشمه**
- **۱۴۲ صفحه**
- **قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان**

نگاهی به رمان «مهمانی تلخ»

جذاب با چاشنی دلهره و هیجان

اخراج او نیز استاد از رنگ بوده است. توجیح برای استاد در طول مسیر توضیح می‌دهد که گذشته‌ها را فراموش کرده و اکنون زندگی خوبی دارد و با دختری به نام شیرین ازدواج کرده است. او ابتدا از استاد خواهش می‌کند به خانه‌اش بیاید، بعد که متوجه می‌شود استاد و همسرش قصد مسافرت دارند و می‌خواهند آب و هوایی عوض کنند با اصرار از استاد می‌خواهد که همراه با همسرش به باغش بروند. رفتن به باغ آغاز شروع اضطراب و دلهره است و اضطراب اصلی شروع این ماجرا هم از فصل ۹ در داستان آغاز می‌شود.

جایی که استاد و همسرش به همراه تورج به سمت باغ در حال حرکت هستند. گلشنی این فصل را به خوبی به پایان رسانده و خواننده را متوجه می‌کند که اتفاقات هیجان‌انگیزتر و دلهره‌آورتری در انتظارش است؛ «هر دو لنگه در که کاملاً باز بود، نور چراغ‌ها افتاد روی راهی سنگی که از وسط درخت‌ها می‌گذشت.

با این حال ساختمان باغ پیدا نبود. بعد سنگی چیزی گذاشت جلوه کردام از لنگه‌ها. وقتی می‌آمد سمت ماشین، به صدای بلند گفت: «به خونه ارواح خوش اومدین.» در راز باز کرد و سوار شد. «البته سیامک گلشنی از اتفاقات درون تاسکی و تمام شدن بزین در میان راه که در شهر تهران اتفاقی مرسوم و همیشگی است خیلی خوب استفاده کرده و در خلال مکالمات داخل تاکسی خواننده را دچار دلهره می‌کند، یعنی شما از همان شروع داستان در گیر کتاب می‌شوید و می‌خواهید آن را ادامه دهید. گلشنی با نثر خاص خود چنان در خواننده اضطراب ایجاد می‌کند که او منتظر است هر لحظه در داستان اتفاقی بیفتد اما در واقع هیچ اتفاق خاصی در روند داستان نمی‌افتد خواننده مدام در تعلیق است و این تعلیق از همان فصل‌های ابتدایی داستان شما را مجاب می‌کند که تا پایان آن را دنبال کنید.

گلشنی به خوبی می‌داند که چگونه اضطراب را در متن جاری کند که خواننده دچار دلهره و اضطراب شود اما نمی‌توان تک‌های خاص از مهمانی تلخ را برای معرفی جدا

امیرعباس کلهر

چند وقت پیش از سیامک گلشنی پرسیدم که روزی چند ساعت می‌نویسد. گفت که هر روز می‌نویسد اما در ساعات مشخصی در روز مشغول نوشتن است. نویسنده‌ای که تا ساعتی قبل از سال تحویل هم مشغول نوشتن است حتماً چنان پیشرفت می‌کند و در کارش تبحر پیدا می‌کند که اینجا به شما پیشنهاد دهم اگر می‌خواهید با خوانند کتابی دلهره، هراس، ترس و هیجان را تجربه کنید، «مهمانی تلخ» سیامک گلشنی را بخوانید؛ کتابی که حرکت قلب شما را تندتر می‌کند اما در نهایت از آن لذت می‌برید و سرخوش از خوانند یک رمان ایرانی می‌شوید.

سیامک گلشنی به خاطر ذهن قصه‌پرداز و نثر خاص خود در طول سال‌های گذشته مخاطبان زیادی پیدا کرده و داستان‌هایش چنان پر طرفات و دوست‌داشتنی هستند که باید وقت گذاشت و هر کدام از آنها را خواند، چون او اسیر ترس نمی‌شود و هر بار قصه و ماجرای تازه‌ای در ذهن دارد که آن را تبدیل به داستان می‌کند.

گلشنی در مهمانی تلخ چنان با ظرافت جزئیات را بیان کرده که انگار شخصیت‌های داستان زنده در جلوی روی شما هستند. بهتر است بگوییم که وقتی مهمانی تلخ سیامک گلشنی را می‌خوانید انگار در حال تماشای یک فیلم سینمایی در زائر هراس و ترس هستید. هم‌زمان عینک سبده‌ای هم به چشم زده‌اید و صحنه‌ها را به‌طور واقعی در جلوی روی خود می‌بینید یا خود را در اتفاقات کتاب حس می‌کنید. به این شکل با یک تیر دو نشان زده‌اید. یعنی هم کتاب خواننده‌هاید و هم در ذهن خود بر اساس روایت‌های آن‌ها یک فیلم دیده‌اید. داستان مهمانی تلخ از جایی شروع می‌شود که رامین ارزنگ که استاد دانشگاه است، در اتوبان منتظر ماشین است که یکی از شاگردان قدیمی‌اش به نام تورج او را می‌بیند.

تورج سال‌ها پیش از دانشگاه اخراج شد و یکی از عاملان

درباره «آفتاب دار»، نوشته احمد هاشمی

داستان زندگی آدم‌های متوهم

اول اشتباه است. خواستم تا به خط با تو باشم. کدام ته خط؟ می‌دانستم ته این خط این است که می‌روی، یکی منتظرت است. گیریم که جدا شده باشی. خودت گفتی که یک چیزهایی هیچ‌وقت یاد آدم نمی‌رود. تو یکی را داشتی این قبیل انتظار کشیدن برای رضا ناموسی است؛ یکی را می‌خواهد که اگر ۲۰ سال ول کرد و رفت، طرف منتظرش بماند و آنقدر از او مطمئن باشد که نرسد این مدت کجا بوده و با آغوش باز پذیرایش باشد. مدام روایتش را فریاد می‌زند بلکه توجه دیگران جلب شود. اما وقتی می‌بیند توی باور رضا موتوری تنه‌است، به پیر مردی دو موت پناه می‌آورد تا جای عباس قراضه قالیش کند.

این‌ها، واکنش آدمی تشنه است. سراسی که می‌بیند هیچ دلیلی بر وجود آب نیست. باید پیش برود تا با حقیقت روبه‌رو شود. آدم‌های آفتاب دار، تا ته خط می‌روند. از اتفاق، دست خالی نمی‌مانند، از تنهایی درمی‌آیند. صحنه مکاشفه پای درختی است که به طرح روی جلد کتاب ارجاع می‌دهد؛ هرگاه باریک‌نور از میان برگ‌ها رد شده و لابه‌لای سایه درخت، روشنائی باز کرده، رحیم را یاد اصل و نسبش می‌اندازد.

«آفتاب درختی، آفتاب دار، پدیدرسرگ من هم آفتاب‌دار بوده، رامش را از هر منفذی پیدا می‌کرد. حالا به مدت کوتاهی هم شلش آفتابه‌دار بوده.»



- **آفتاب دار**
- **احمد هاشمی**
- **نشر: نیلوفر**
- **۱۵۰ صفحه**
- **قیمت: ۹۵۰۰ تومان**

سعید کاویان پور

«آفتاب دار» - به اذعان پشت جلدش، ماجرای آدم‌هایی است که با قاعده خودشان

زندگی می‌کنند؛ آنها از خیالات‌شان تصویری واقعی دارند. آرزوهایشان آنقدر دور از دسترس شده که به خیالش پناه آورده‌اند. همگی توهم دارند؛ رحیم، همه‌قیافه‌ها را آشنا می‌بیند و از همه‌قیافه‌های آشنا می‌ترسد. مدام بومی‌شدن می‌خواهد اما راه با خاطر می‌آورد. مسیرش را از روی بوی پیدا می‌کند. رضا فقط خوره فیلم نیست؛ زندگی را بازی می‌کند. وقتی حس می‌گیرد و دیالوگ فیلمی را می‌گوید انتظار دارد طرف مقابل پسا به پایش بسازی کند. جوری در قالب شخصیت رضا موتوری فرورفته که می‌خواهد انتقامش را بگیرد. نگران تنهایی عباس قراضه است که بعد مرگ رفیقش کسی را ندارد. پس که با قهرمان فیلم بیلباردباز همدات‌پنداری کرده، باورش شده بازنده به دنیا آمده و با این پناه روی شکست‌های زندگی‌اش سرپوش می‌گذارد. بدی احساس می‌کند دایم تعقیب می‌شود، حتماً ماموری کمین نشسته و الان است گشت نیروی انتظامی آژیر بکشد. اسد خیالاتی هم شکت ندارد یکی حقش را خورده، هر روز توری ادرامی برسه می‌زند و دنبال مقصر می‌گرد.

این توهم‌ها به خودی خود زیان‌بار نیستند. زمانی مشکل‌ساز می‌شوند که دیگر به کار تسکین دردها نمی‌آیند. در آن شرایط در مبتلا ناچار است خیالاتش را به دیگران بقبولاند.

آدم‌های این داستان، خیال پولدار شدن دارند. وقتی این توهم خدشه‌دار می‌شود به کلاهبرداری روی می‌آورند. شرکت‌شان تعطیل شده، کلی بدهی دارند ولی کمک‌ماکان مصرع خودشان را پولدار جا‌زینند. ناگامی عشقی رحیم هم از همین سنخ است. همه عمر از وابستگی فرار کرده، ترسیده به کسی دل ببندد و طرف‌راهی‌اش کند با این حال خودش را عاشقی تمام‌عیار می‌داند و اصرار دارد این توهم را به بارش ثابت کند: «بای کاری ایستاد که می‌دانستم از

آفتاب درختی

آفتاب دار پدید بزرگ من هم آفتاب‌دار بوده، راهش را از هر منفذی پیدا می‌کرده. حالا به مدت کوتاهی هم شغلش آفتابه‌دار بوده...

کتاب

مجموعه شعر ترافیک منتشر شد

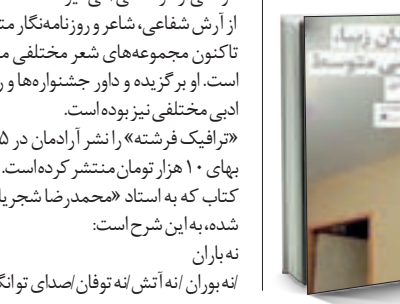
آن دختر نوجوانی است که یک نام را بر بخار تن شیشه / نوشته شاد / صدای تو انگشت بی‌پسته مادر / ترافیک / که در اشک‌ریز گلاب و گلابیل / گل از نام یک مرد می‌شست / صدای تو / سوسوی مهتاب / در چشم‌های شبی بی‌پناه است / صدای تو / آتش نه / تو فان نه / آه است



- **ترافیک**
- **سروده: آرش شفاعی**
- **نشر: آردمان**
- **قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان**

نه چندان زیبا با هوشی متوسط

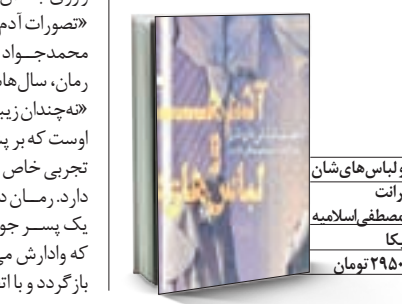
«نه چندان زیبا با هوشی متوسط» نام رمانی است نوشته محمد جواد صابری که از سوسوی نشر «چشمه» و در مجموعه کتاب‌های قفسه قرمز این نشر که ویژه آثار ساختارگرا، جریان‌گیز و ضدژانر است، منتشر شده است. این رمان در شمارگان هزار نسخه و با قیمت ۱۶ هزار تومان منتشر شده و نویسنده آن را به «صحرانما علی و دنیایی که بر آن است که آرام نگیرد»، تقدیم کرده است.



- **نه چندان زیبا با هوشی متوسط**
- **محمد جواد صابری**
- **نشر: چشمه**
- **قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان**

انتشار آدم‌ها و لباس‌های شان

با لولسه می‌کردند، ما جین‌های تنگ و چسبانی می‌پوشیدیم... این رمان بر اساس لباس‌های که آدم‌ها می‌پوشند تأکیدی خاص دارد، زیرا لباس‌هایی که آدم‌ها می‌پوشند یک جوری دگرگون‌شان می‌کند. آدم‌ها را از بیرون تغییر می‌دهد. این رمان در قالب ۳۴۴ صفحه و با قیمت ۲۹ هزار و ۵۰۰ تومان منتشر شده است.



- **آدم‌ها و لباس‌های شان**
- **لیندا گرات**
- **ترجمه: مصطفی اسلامی**
- **نشر: نیکا**
- **قیمت: ۲۹۵۰۰ تومان**

سیاه‌شان به من آموختند که باید همیشه «رسول» باشم. رسول پرویزی ۵۸ سال عمر کرد. به غیر از تکه سنگی که در حافظه‌شیراز نشانی از او دارد، دو کتاب هم نام او را زنده می‌کنند. «شلوارهای وصله دار» و «ولی سرمست». آثارش تصویری است از سیاهی‌روزگاری که او در آن می‌زیست.



- **شلوارهای وصله‌دار**
- **رسول پرویزی**
- **ترجمه: سیمین کبیر**
- **۲۴۴ صفحه**

ساختن فضایی هیجانی و پرکشش جمله‌ها را کوتاه و ریتم‌شان را تند می‌کند. «تفهمیدم چه کردم از هول و خشم دست خوردم و مادرش که خود را روی او انداخت بریدم، نمی‌دانستم چه می‌کنم. خون در قلبم می‌جوشید، پیش چشمم سیاهی می‌رفت، خون فواره می‌زد، اما افسر صدایش بلند نبود...» رسول پرویزی کودکی‌اش را در فقر گذراند. از آن جان سالم به در برد. آن را نوشت تا بماند برای روزگار بعد، که ماند. در کنار نوشتن به سیاست هم پرداخت. نماینده چند دوره مجلس شد. اما خودش دوست داشت و می‌خواست که رسول قصه‌هایش باشد که شد.

«کنون بلند قدان مدارس عشایری چون مرا می‌بینند در میان مهاجران و کوچ ایلی با گرمی نگاه‌شان جان و تنم را و مهر و عاطفت خود گرم می‌کنند و می‌گویند نویسنده «قصه عینکم». ایتمان مرا هرگز صاحب کار و شغل و مقام نشناختند و چه خوب کردند. اینان در گرمی مهر چشمان

«روزهای آخر تابستان بود. هوای دشت گرم و مه‌آلود و خفه بود. زمین تفتیده بود و می‌جوشید. هرم گرم مثل آتش دوزخ بدن را می‌چزاند. بدتر آنکه باغ‌های خرما را آب داده بودند، مه گرم و نفس‌بری از وسط درختان نخل برمی‌خاست و گردآلوده را می‌گرفت. هنوز هوا روشن بود و اشعه خورشید مثل سوزن طلایی به چشم می‌نشت.» (قصه شیر محمد)

در قصه «راز صفر»، صفر را اینچنین توصیف می‌کند «صفر قدی بلند داشت، چهار شانه بود، کوهی را به جای تنه روی پا می‌کشید، سبیه چهره تند بود، آفتاب سیاه ترش کرده بود، وقتی می‌خندید دو رخ دندان سفید وسط لب‌های کلفتش مثل آفتاب وسط روز چشمش را می‌زد، بسیار تر و بزین بهادر بود، یک تنه صد مرد بود، سرش ترس و جنگجو و لچوچی داشت.» یکی دیگر از مولفه‌هایی که نویسنده در خلق داستان‌هایش به آن توجه می‌کند، ریتم است. در قصه‌ها راز صفر برای

علی جلالی

«شلوارهای وصله‌دار» نخستین کتاب «رسول پرویزی» است که نخستین بار در سال ۱۳۳۵ چاپ شده است. بیست داستان کوتاه که در مجلات و روزنامه‌های آن زمان منتشر شده بود در این کتاب جمع‌آوری شده‌اند. پرویزی در مقدمه‌ای که بر چاپ اول کتاب نوشته است عنوان کرده که تعدادی از داستان‌هایش را از این کتاب حذف کرده چرا که به گفته او «آنها مربوط به دوره دیگری است آن دوره که خیال می‌کردم هدفی در کار است و بعد معلوم شد هم‌ااش کتک بود و دل معطل بودم. شاید مربوط به دوره آزاژگی بود و اکنون برترجم» سماجت فریدون کار که دو سال با پرویزی کلنجار رفت باعث شد تا او راضی شود بقیه داستان‌ها را چاپ کند. اگر پشتکار و تشخیص درست فریدون کار در چاپ این داستان‌ها نبود اکنون ادبیات فارسی یکی از بهترین آثار خودش را در اختیار نداشت.

همیشه رسول

پرویزی داستان‌هایش را با زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته است. اهمیت زبان در خلق داستان‌ها بسیار مهم است. همیشه رسول در «شلوارهای وصله‌دار» به اشتباه آسان و سهل‌نگرفته بلکه از آن به شکلی روان و متعین استفاده کرده است. ساده نوشتن را کسر شأن ندانسته و قدرت داستان‌نویسی‌اش را در ساده‌نویسی نشان می‌دهد. او عبارات را از میان کلمات نامانوس و قلمبه‌نگذرانده و به دور نوشته خود سیم خاردار می‌اندازد و قلمبه‌نویسی نکشیده است. او بر این عقیده بود که «باید به زبان مادری نوشت؛ سهل و ساده و بی‌پیرایه آن طور که می‌گویم بنویسم نه به طریق رمل و اسطرلاب.» داستان‌های شلوارهای وصله‌دار نشان می‌دهد او به آنچه گفته است در کارش هم وفادار مانده است. قصه‌های این کتاب فضا و اتمسفری جنوبی دارد. توصیف درخشان و زیبا از جغرافیا و همچنین خلق و خوی و ظاهر شخصیت داستان‌هایش در خلق اتمسفر جنوب و حس شدن آن کمک کرده است.

نگاه

پرویزی داستان‌هایش را با زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته است. اهمیت زبان در خلق داستان‌ها بسیار مهم است. همیشه رسول

پرویزی داستان‌هایش را با زبانی ساده و بی‌پیرایه نوشته است. اهمیت زبان در خلق داستان‌ها بسیار مهم است. همیشه رسول در «شلوارهای وصله‌دار» به اشتباه آسان و سهل‌نگرفته بلکه از آن به شکلی روان و متعین استفاده کرده است. ساده نوشتن را کسر شأن ندانسته و قدرت داستان‌نویسی‌اش را در ساده‌نویسی نشان می‌دهد. او عبارات را از میان کلمات نامانوس و قلمبه‌نگذرانده و به دور نوشته خود سیم خاردار می‌اندازد و قلمبه‌نویسی نکشیده است. او بر این عقیده بود که «باید به زبان مادری نوشت؛ سهل و ساده و بی‌پیرایه آن طور که می‌گویم بنویسم نه به طریق رمل و اسطرلاب.» داستان‌های شلوارهای وصله‌دار نشان می‌دهد او به آنچه گفته است در کارش هم وفادار مانده است. قصه‌های این کتاب فضا و اتمسفری جنوبی دارد. توصیف درخشان و زیبا از جغرافیا و همچنین خلق و خوی و ظاهر شخصیت داستان‌هایش در خلق اتمسفر جنوب و حس شدن آن کمک کرده است.